

En



دُعَاءِ عَلَقَمَه

بخط ابوالحسن

نگارش آسان

دعاء علقمه (بعد از زیارت عاشورا)

دعاء العلقمة (بعد زیارة عاشوراء)

Dua Alqama (Safwan) recited after Ziyarat Ashura

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

In the Name of Allah, the All-compassionate, the All-merciful.



۳

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ

ای خدا ای خدا ای خدا *

O Allah! O Allah! O Allah!

يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ

ای مستجاب کننده دعای بیچارگان *

O He Who responds to the prayer of the distressed!



یا کاشِفِ کُرْبِ الْمَکْرُوبِینَ

و ای برطرف‌کن غم و اندوه پریشان‌خاطران
O He Who relieves the agonies of the agonized!

یا غِیاثِ الْمُسْتَغِیْثِینَ

ای دادرس دادخواهان
O Aide of the callers for aid!



يَا صَرِيحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ * وَيَا

و ای فریادرس فریادخواهان *

O Helper of those who cry for help!

مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ *

و ای آنکه تو از رگ من به من نزدیکتری *

O He Who is nearer to me than my life-vein!



وَيَا مَنْ يَحُولُ

ای آنکه بین شخص
O He Who intervenes

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ

و قلب او حایل می شوی *
between man and his heart!



۷
وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى

ای آنکه ذات در منظره بلند است
O He Who is in the Highest Position

وَبِالْأَفْقِ الْمُبِينِ

و وجودت در افق روشن است *
and in the Clear Horizon!



۸
وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

ای آنکه او منحصراً بخشاینده و مهربان

O He Who is all-beneficent and all-merciful

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى *

و بر عرش مستقر است *

and is established on the Throne!



۹
وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ

ای آنکه نظر چشم آنان که به خیانت نگرند

O He Who knows the stealthy looks

وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ❁

و آنچه در دلها پنهان دارند همه را می دانی *

and that which the breasts conceal!



وَيَا مَنْ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ خَافِيَةٌ ﴿١٠﴾

ای آنکه هیچ امر مستور و سرّ مخفی بر تو پنهان نیست *

O He from Whom no secret can remain hidden!

يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُهُ الْأَصْوَاتُ ﴿١١﴾

ای آنکه اصوات بر تو مشتبه نخواهد شد *

O He Whom is not confused by the many voices (that pray Him)!



وَيَا مَنْ

و حاجات

O He Whom

لَا تُغْلِظُهُ (تُغْلِظُهُ) | حَاجَاتُ ❁

تو را به اشتباه نیفکند *

is not confounded by the many requests (that are raised to Him)! ❁

وَيَا مَنْ لَا يَبْرِمُهُ

و ای کسی که الحاح و التماس،
O He Who is not annoyed

إِحْحَاحُ الْمُلْجِئِ

تو را رنج و ملال ندهد *

by the insistence of those who entreat Him persistently!



يَا مُدْرِكُ كُلِّ فَوْتٍ

ای مُدرک هر چه فوت شود *

O He Who overtakes every attempt of escape!

وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمَلٍ

و ای جمع‌آورنده هر چه در جهان متفرق و پریشان شود *

O Reunifier of every scattering thing!



وَيَا بَارِيَّ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ

ای برانگیزنده جانها پس از موت *

O Re-originator of the souls after death!

يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ

ای آنکه تو را در هر روز، شأن خاصی است *

O He Who is in a state every moment!



يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ

ای برآورنده حاجات *
O Grantor of requests!

يَا مُنْقِصَ الْكَرْبَاتِ

ای برطرف ساز غم و رنجها *
O Reliever of agonies!



يَا مُعْطِيَ السُّؤْلَاتِ

ای عطا بخش سؤالات *

O Conferrer of demands!

يَا وَلِيَّ الرِّغْبَاتِ

ای مالک رغبت و اشتیاقات *

O Bestower of desires!



يَا كَافِيَ الْمُهْمَاتِ

ای کفایت کنندهٔ مهمات خلاق *

O Savior from sufferings!

يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

ای کسی که تو به تنهایی کفایت از همه می‌کنی *

O He Who can save from all things



وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ

و هیچ چیز در آسمان و زمین
and nothing in the heavens

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

از تو کفایت نمی کند *
or in the earth can save from Him!



أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

از تو درخواست می‌کنم به حق محمد خاتم پیغمبران

I beseech You in the name of Muhammad the seal of the Prophets,

وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

* و به حق علی امیر اهل ایمان *

`Ali the commander of the faithful,



وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ

و به حق فاطمه دخت پیغمبرت *

Fatimah the daughter of Your Prophet,

وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ

و به حق حسن و حسین *

al-Hasan, and al-Husayn,



فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ

که من به وسیله آن بزرگواران به درگاه حضرتت
for I turn my face towards You in their names

فِي مَقَامِي هَذَا

رو آورده‌ام در این مقام *
at this very situation of mine,



وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ ﴿٢٢﴾

و به آنها توسل جسته *

I make them my means to You,

وَبِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ ﴿٢٣﴾

و آنان را به درگاهت شفیع می آورم *

I seek their intercession for me with You,



وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ

و به حق آن پاکان از تو مسئلت می کنم

I beseech You in the name of Your duty towards them,

وَأُقْسِمُ وَأَعِزُّمُ عَلَيْكَ

و قسم و سوگند به جد یاد می کنم بر تو *

I adjure You, and I beg You earnestly,



وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ

و به شأن و مقامی که آن بزرگواران را نزد توست
in the name of the status that they enjoy with You,

وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ

و به قدر و منزلتشان نزد تو
the value that they enjoy in Your sight,



وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ

و به آن سرّ حقیقتی که موجب

in the name of the thing by which You have preferred them

عَلَى الْعَالَمِينَ

افضلیت آنها برعالمیان گردید
over all the other beings,





وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ ^وعِنْدَهُمْ

و به آن اسم خاصی که تو نزد آنها قرار دادی *

in the name of Your Name that You have placed with them



وَبِهِ خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ

از همه خلق به آنها اختصاص دادی *

and given them exclusively other than all the other beings,



وَبِهِ أَبْنَتْهُمْ وَأَبْنَتْ فَضْلَهُمْ

و با آن، آنها و فضل شان را از

and through which You have distinguished them and demonstrated

مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ ❁

فضل جهانیان آفریدی *

their distinctive precedence over all the other beings so uniquely



حَتَّىٰ فَاقَ فَضْلُهُم

تا آنکه فضل و کمال آنان برتر از
that their preference has exceeded

فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعًا

تمام عالَمیان گردید *
all the distinctive features of all the other beings;



أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

(به این امور تو را قسم می‌دهم و) از تو درخواست می‌کنم که

I beseech You (in the name of all that) to send blessings upon

وَأَٰلِ مُحَمَّدٍ

درود فرستی بر محمد و آل محمد *

Muhammad and the Household of Muhammad,



وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي

و همّ و غمّ و رنج مرا
to relieve me from my distress,

وَهَمِّي وَكَرْبِي

برطرف سازی *
grief, and agony,



وَتَكْفِينِي الْمُهَمِّمِ مِنْ أُمُورِي

و مهمات امورم را کفایت فرمایی
to make up for me all my distressing affairs,

وَتَقْضِي عَنِّي دَيْنِي

و دینم را ادا سازی
to help me settle my debts,



وَتُجِيرُنِي مِنَ الْفَقْرِ ❁

و از فقر

to safeguard me against poverty,

وَتُجِيرُنِي مِنَ الْفَاقَةِ ❁

و مسکنتم نجات دهی *

to safeguard me against scarcity,



وَتُغْنِيَنِي عَنِ الْمَسْئَلَةِ

و مرا از سؤال از خلق به لطف و کرم
to make me dispense with begging

إِلَى الْمَخْلُوقِينَ



بی نیاز گردانی *
from the created beings,



وَتَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ 

و مرا کفایت کنی از هر همّ و غمّی که از آن می ترسم *

to spare me from the distress of what I anticipate to distress me,

وَعُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ 

و از هر تنگدستی که از آن می ترسم *

the difficulty of what I anticipate to be difficult for me,



وَحُزُونَةٌ مِّنْ أَخَافُ حُزُونَتَهُ 

و از هر مشکل و خشونت هر که خائفم *

the toughness of what I anticipate to be hard for me (to deal with),

وَشَرٍّ مِّنْ (مَا) أَخَافُ شَرَّهُ 

و از شر کسی که از شرش می ترسم *

the evil of what I anticipate to be evil,



وَمَكْرٍ مِّنْ أَخَافُ مَكْرَهُ 

و از مکر کسی که از مکرش می ترسم *

the conspiracy of whom I anticipate to plot conspiracy (against me),

وَبَغْيٍ مِّنْ أَخَافُ بَغْيِهِ 

و از ظلم کسی که از ظلمش می ترسم *

the tyranny of whom I anticipate to treat me tyrannically,



وَجَوْرٍ مِّنْ أَخَافُ جَوْرَهُ ۖ

و از جور کسی که از جورش می ترسم *
the injustice of whom I anticipate to be unjust to me

وَسُلْطَانٍ مِّنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ ۖ

و از تسلط کسی که از تسلطش می ترسم *
the domination of whom I anticipate to dominate me,



وَكَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ ﴿٣٨﴾ وَمَقْدَرَةَ

و از کید کسی که از کیدش می ترسم * و اقتدار کسانی که
the trickery of whom I anticipate to trick me,

مَنْ أَخَافُ (بَلَاءَ) مَقْدَرَتَهُ ﴿٣٩﴾ عَلَى

از آنها خائفم بر خود، از همه مرا حفظ و کفایت فرمائی *
and the authority of whom I anticipate to seize me,



وَتَرُدُّ عَنِّي كَيْدَ الْكَاذِبِينَ

و کید و خدعهٔ حیلت‌گران
and to ward off from me the trickeries of the deceivers

وَمَكْرُ الْمَكْرَةِ

و مکر مکاران را از من بگردانی
and the cunning of the devious.



اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَارِدَهُ ❁

پروردگارا هر کس با من اراده شر و مکرری دارد

O Allah, stand for me against him who intends evil for me,

وَمَنْ كَادَنِي فَكِدَهُ ❁

شر و مکرش را به خود او برگردان *

intrigue against him who intends to conspire against me,



وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ مَكْرَهُ وَ

و هر که با من قصد خدعه و فریب دارد، آرزو و فریب
 turn away from me his trickeries, cunning,

وَبَاسَهُ وَ أَمَانِيهِ وَ

و آسیب او را از من برطرف ساز *
 influence, and evil desires,



وَأَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتُ

و به هر طریق و به هرگاه می خواهی آزارش را
and prevent him against me in any way You choose

وَأَنِّي شِئْتُ

از من منع فرما *

and at any time You choose.



اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ

پروردگارا تو از فکر آزار من، او را به فقر

O Allah, (please) preoccupy him against me by means of poverty

وَبِإِبْلَاءٍ لَا تَسْتَرُهُ

و مسکنت و بلا مشغولش گردان *

that You never cut down, ordeals that You never recover,



وَبِفَاقَةٍ لَا تَسُدُّهَا

* و مصیبت دایمی که ابدًا از او برطرف نگردانی
neediness that You never stop,

وَبِسُقْمٍ لَا تُعَافِيهِ

* و به دردی که عافیت نبخشی، مشغولش گردان
ailment that You never heal,



وَذَلِّ لَا تُعِزُّهُ 

و به ذلت ابدی *

humility that You never change into dignity,

وَبِمَسْكِنَةٍ لَا تُجْبِرُهَا 

و فقر و مسکنت همیشگی که هیچ جبران نکنی گرفتارش ساز *

and destitution that You never cut down.



اَللّٰهُمَّ اضْرِبْ بِالذِّلِّ

پروردگارا ذلت نفس را

O Allah, (please) strike him with humility

نَضْبَ عَيْنَيْهِ

نصب العين او گردان *

in the center of his eyes,



وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ

و فقر و احتیاج را به منزل او داخل ساز *

interleave poverty to his own house,

وَالْعِلَّةَ وَالسُّقْمَ فِي بَدَنِهِ

و درد و مرض را به بدن او جای ده *

place ailment and disease in his body



حَتَّى تَشْغَلَهُ وَعَنِي

تا او را از من همیشه مشغول درد
so that You will preoccupy him

بِشْغَلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ

والم و فقر خودش گردانی *
with an engrossing, relentless preoccupation,



وَأَنْسِیْهِ ذِكْرِي

و مرا از یاد او ببر

make him fail to remember me

كَمَا أَنْسَيْتَهُ وَ ذِكْرَكَ

چنانکه یاد خود را از خاطرش بردی *

in the same was as he has failed to remember You,



وَاخْذُ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ

و آن دشمن مرا تو به کرمت، گوش و چشم *
divert from me his hearing, sight,

وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ

و زبان و دست *
tongue, hand,



وَرِجْلِهِ وَقَلْبِهِ ❁

و پا و قلب ❁
leg, heart,

وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ ❁

و جميع اعضايش را از آزار و اذيت به من منع فرما ❁
and all of his organs,



وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ

و دردی
place in

فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السَّقَمِ

به تمام این اعضا و جوارح مسلط فرما *

him sickness in all these (organs),



وَلَا تَشْفِهِ حَتَّىٰ تَجْعَلَ ذَٰلِكَ لَهُ

که ادا شفا نبخشی تا از من
and do not heal him so that all these (sicknesses)

شَغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي

مشغول شود
will preoccupy him relentlessly from me



وَعَنْ ذِكْرِي * وَاکْفِنِي

و یاد من از خاطرش برود * و مهمات مرا کفایت فرما،
and from mentioning me. And spare me, O Savior,

يَا كَافِيَ مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ *

ای که غیر از تو احدی آن را کفایت نتواند کرد *
from all that which cannot be spared by anyone other than You,



فَإِنَّكَ الْكَافِي

که همانا تویی کفایت کننده در عالم
for You are verily the Savior;

لَا كَافِيَ سِوَاكَ ❁

و جز تو کفایت کننده ای نیست *
and there is no savior other than You,



وَمُفْرِجٍ لَا مُمْفِرٍ سِوَاكَ ﴿٥٦﴾

و فرج و گشایش امور، منحصر به توست و غیر تو نیست *

You are verily the Reliever, and there is no reliever other than You,

و مُغِيثٍ لَا مُغِيثٍ سِوَاكَ ﴿٥٧﴾

و فریادرس خلق، تویی و غیر تو نیست *

You are verily the Succorer, and there is no succorer other than You,

وَجَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ ﴿٥٧﴾

و پناه بیچارگان، تویی و غیر تو نیست *

and You are verily the Shelterer, and there is no shelterer other than You.

خَابَ مَنْ كَانَ جَارَهُ سِوَاكَ ﴿٥٨﴾

هر کس به جوار غیر تو پناه برد *

Disappointed is he whose shelterer is other than You,



وَمُغِيثُهُ سِوَاكَ ❁

و فریادرسی جز تو طلبد *
whose recourse to anywhere other than You,

وَمَفْزَعُهُ إِلَى سِوَاكَ ❁

و زاری به درگاه غیر تو کرد *
whose resort is anywhere other than You,



وَمَهْرَبُهُ ^و (إِلَى سِوَاكَ)

و ملجاء

whose way out is anywhere other than You,

وَمَلْجَاؤُهُ ^و (إِلَى غَيْرِكَ) 

و پناهی غیر تو جست *

whose haven is anywhere other than You,



وَمَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ غَيْرِكَ



و نجات بخشی ماسوای تو از مخلوق طلب کرد، محروم و ناامید گشت *
and whose savior from any created being is anyone other than You.

فَإِنِّتْ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَمَفْزَعِي



پس تویی ای خدا، اعتماد و امید و محل زاری من *
You are verily my trust, my hope, my resort,



وَمَهْرَبِي وَمَلْجَئِي وَمَنْجَايَ *

و پناه و ملجاء و نجات بخش من
my way out, my haven, and my savior.

فَبِكَ اسْتَفْتَحُ وَبِكَ اسْتَنْجِحُ *

که به لطف تو گشایش و فیروزی می طلبم
With You do I commence and through You do I seek success.



وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و به وسیله محمد و آل محمد (ص)

In the name of Muhammad and the Household of Muhammad

أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ

به درگاه تو روی می آورم *

do I turn my face towards You,



وَاتَوَسَّلْ وَاتَشَفَّعْ ﴿۶۳﴾ فَاسْأَلْكَ

و توسل و شفاعت می جویم * پس از تو منحصرا درخواست می کنم
 seek means to You, and seek intercession to You.

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ ﴿۶۴﴾

ای خدا ای خدا ای خدا *
 So, I beseech You, O Allah! O Allah! O Allah!



فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ ❁

و تو را شکر و ستایش می کنم *
Yours is all praise and Yours is all thanks.

وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى ❁

و به درگاه تو به شکوه و ناله و زاری می آیم *
To You is my complaint



وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ ﴿۶۵﴾ فَاسْأَلْكَ

و از تو یار و یاور می طلبم * باز از تو تنها مسئلت می کنم
and You are the Besought for help.

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ ﴿۶۶﴾

ای خدا ای خدا ای خدا *
So, I beseech You, O Allah! O Allah! O Allah!



بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ❁

❁ به حق محمد و آل محمد

In the name of Muhammad and the Household of Muhammad

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ❁

❁ که درود فرستی بر محمد و آل اطهارش

to send blessings upon Muhammad and the Household of Muhammad

وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي

و از من هم و غم و رنج و پریشانیم را برطرف سازی
and to relieve my distress, grief,

و كَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا

در همین جا که اقامت دارم *
and agony in this situation of mine



کَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ

چنانکه همّ و غمّ و رنج پیغمبرت را

in the same way as You have relieved the distress,

هَمِّهِ وَ غَمِّهِ وَ كَرْبِهِ ❁

همّ تو برطرف فرمودی *

grief, and agony of Your Prophet



وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ

و از هول و هراس دشمنش کفایت کردی *
and saved him from the horrors of his enemy.

فَاكْشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ

پس از من برطرف ساز، چنانکه از آن حضرت برطرف ساختی *
So, (please) relieve me in the same way as You did to him,



وَفَرِّجْ عَنِّي كَمَا فَرَجْتَ عَنْهُ ﴿٧٠﴾

و به من فرج و گشایش بخش، چنانکه به او بخشیدی
 dispel my worries in the same way as You did to him,

وَ اكْفِنِي كَمَا كَفَيْتَهُ ﴿٧١﴾

و امورم کفایت فرما، چنانکه از او کفایت فرمودی
 save me in the same way as You did to him,



وَاصْرِفْ عَنِّي

و هر چه از آن هراسانم
drive away from me

هَوَلٌ مَّا أَخَافُ هَوْلَهُ  وَ

تو برطرف گردان *
the horror of what I anticipate to horrify me,



وَمَوْونَةٍ مَا أَخَافُ مَوْونَتَهُ ۖ

و از من آنچه که از مشقت و زحمتش ترسانم *
the encumbrance of what I anticipate to overburden me,

وَهَمٍّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ ۖ

و آنچه از او اندوهناک و پریشان خاطرم *
and the distress of what I anticipate to distress me



بِلاَ مَوْؤَنَةٍ عَلَى نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ

بدون تحمل مشقت من، تو از من کفایت فرما
without making me suffer any encumbrance due to all that.

وَاصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي

و مرا برآورده حاجت، از اینجا باز گردان
And make me leave having all my requests granted



وَكَفَايَةَ مَا أَهَمَّنِي هَمُّهُ

و مهمات امور دنیا
and having all my distresses relieved,

مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ

و آخرتم را کفایت فرما
including the affairs of this world and the Hereafter.



يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

ای امیر المؤمنین

O Commander of the Faithful!

وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

و ای ابا عبد الله الحسین *

O Abu-`Abdullah!



عَلَيْكَ (عَلَيْكُمَا) مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا

سلام و تحیت خدا از من بر تو باد همیشه

Peace of Allah be upon you both from me forever

مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

تا من باقیم و تا لیل و نهار باقی است *

as long as I am existent and as long as there are day and night.



وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ

و خدا این زیارت مرا
May Allah not decide

عَاخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا

آخر عهد من در زیارت شما قرار ندهد *
this time of my visit to you both to be the last.



وَلَا فَرْقَ اللَّهُ بَيْنِي

و هرگز میان من و شما

May Allah never separate me

و بَيْنَكُمَا

* خدا جدایی نیفکند

from you both.



اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ

پروردگارا مرا به طریق حیاة محمد و آل محمد زنده بدار *

O Allah, (please) make me live the same lifestyle that Muhammad and

وَأَمِتْنِي مِمَّا تَهُم

و به طریق آنان بمیران *

his offspring lived, make me die on the same faith on which they died,

وَتَوَفَّنِي عَلَىٰ مِلَّتِهِمْ



و بر ملت و شریعتشان قبض روحم فرما *

receive my soul while I am following their religion,

وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ



و در زمره آن بزرگواران محشورم گردان *

include me with their group,



وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ

و طرفه العینی تا ابد

and never separate me from them

طَرْفَةً عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

در دنیا و آخرت میان من و آنها جدایی میفکن *

not for even a winking of any eye in this world and in the Hereafter.

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

ای امیر المؤمنین

O Commander of the Faithful!

وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

و ای ابا عبد الله *

O Abu-`Abdullah!



أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا

من آمدم به زیارت شما

I have come to you both to visit you,

وَمُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا

و برای توسل به سوی خدا، پروردگار من و شما *

making both of you to be my means to Allah your and my Lord,



وَمُتَوَجِّهًا إِلَيْهِ بِكُما وَ مُسْتَشْفِعًا

و برای توجه به درگاه او به وسیله شما و به شفاعت شما

turning my face to Him in your names, and seeking your intercession

بِكُما إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى) فِي حَاجَتِي هَذِهِ ❁

و به شفاعت شما به سوی خدا برای برآمدن حاجتم *

for me with Allah All-exalted to grant me this request of mine;



فَاشْفَعَا لِي فَاِنَّ لَكُمْ

پس برای من به درگاه خدا شفاعت کنید

so, intercede for me, since you

عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودِ

که شما را نزد خدا، مقام بلند محمود *

both enjoy with Allah a praiseworthy position,



وَالْجَاهُ الْوُجِيهَ

و آبرومندى رتبه *
an admissible status,

وَالْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَالْوَسِيلَةَ

و منزلت رفيع است و وسيله خداييد *
a lofty standing, and a means (of nearness to Him).



إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمَا مُنْتَظِرًا

حاليا من از زیارت شما باز می‌گردم

I will now leave you both,

لِتَنْجِزَ الْحَاجَةَ وَقَضَائِهَا

و منتظر برآمدن قطعی حاجتم

expecting my request to be granted, settled,



وَنَجَّاحِهَا مِنْ اللَّهِ

و روا شدن آن از لطف خدا *
and made successful by Allah

بِشَفَاعَتِكُمْ لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ

به واسطه شفاعت شما به درگاه حق در این حاجت هستم *
on account of your intercession for me with Allah in that;



فَلَا أَخِيبُ وَلَا يَكُونُ مُنْقَلَبِي

پس ای خدا ناامید نشوم، و از این سفر زیارت
so, do not let me down and do not make me leave

مُنْقَلَبًا خَائِبًا خَاسِرًا



به زیان و حرمان باز نگردم *
with disappointment and loss;



بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا رَاجِحًا

بلکه از آن درگاه کرم با فضیلت
rather, make me leave with achievement,

(رَاجِحًا) مُفْلِحًا مُنْجِحًا ❁

و رستگاری و فیروزی
prosperity, success,



مُسْتَجَابًا بِقَضَاءِ

و اجابت دعاها و

and response (of my prayers) by having

جَمِيعَ حَوَائِجِي (الْحَوَائِجُ) 

برآورده شدن تمام حاجات بازگردم *

all my requests granted.



وَتَشَفَّعْ لِي إِلَى اللَّهِ

و با شفاعت به درگاه حق برگردم

And (please) intercede for me with Allah recurrently.

أَنْقَلِبْتُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ

بر آنچه خدا مشیتش قرار گرفته *

I now leave on 'whatever is willed by Allah shall come to pass'



وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و هیچ قدرت و نیرویی الا به حول و قوه خدا نخواهد بود
and 'there is neither might nor power except with Allah',

مَفُوضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ

کارم را به خدا تفویض می کنم
relegating all my affairs to Allah,



مُلْجِيٌّ ظَهَرِيٌّ إِلَى اللَّهِ

و در پناه حق و یاری او
referring all my power to Allah,

مُتَوَكِّلٌ عَلَى اللَّهِ

با توکل بر خدا
depending upon Allah,



وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى

* پیوسته خواهم گفت که خدا مرا بس و کافی است
and repeating, 'Allah is only sufficient to me,'

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا

* که خدا هر که او را به دعا بخواند می شنود
and 'May Allah respond to him who prays Him.'



لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَوَرَاءَكُمْ

و مرا جز درگاه و درگاه شما بزرگانم که اولیاء خدایید
Other than Allah and other than you all,

يَا سَادَتِي مُنْتَهَى

دری دیگر نیست *

O my masters, I have nothing to put my hope in.



مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ

آنچه پروردگارم خواسته وجود یابد
Only that which my Lord wills shall come to pass,

وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ

و آنچه نخواسته وجود نخواهد یافت
and whatever He does not will shall never be.



وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و هیچ حول و قوه‌ای جز به خدا وجود ندارد *

There is neither might nor power except with Allah.

أَسْتَوِدُّكُمْ بِاللَّهِ

من شما دو بزرگوار را اینک وداع می‌گویم *

I entrust you both with Allah.



وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ

و خدا این زیارت را
May Allah never decide

وَأَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمَا

آخرین عهدم به زیارت شما قرار ندهد *
this time of my visit to you both to be the last.



انْصَرَفْتُ يَا سَيِّدِي

من بازگشتم ای آقای من

May I now leave, O my master,

يا امير المؤمنين و مولای

ای امیر المؤمنین و ای آقای من *

O Commander of the faithful



وَأَنْتَ (وَأُبْتُ) يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

و تو ای ابا عبد الله
and you O Abu-`Abdullah,

يَا سَيِّدِي

ای آقای من *
O my master.



وَسَلَامِي عَلَيْكُمَا مُتَّصِلٌ

و سلام و تحیت مادام

My greetings to you both are as continuous

مَا أَتَّصَلَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

که شب و روز پیوسته به یکدیگرند بر شما باد *

as night and day.



وَاصِلُ ذَلِكَ إِلَيْكُمَا غَيْرُ (غَيْرِ) مَحْجُوبٍ

و همیشه این سلام به شما واصل شود و از شما پوشیده

May my greetings reach you both (all the time) and my salutation

عَنْكُمَا سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

و محجوب هیچگاه نباشد انشاء الله *

never be screened from reaching you both, Allah willing.



وَأَسْأَلُهُ **و** بِحَقِّكُمْ أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ

و از خدا به حق شما دو بزرگوار مسئلت می‌کنم که این همیشه با مشیت خدا
I also beseech Him in your names to determine and do that,

وَيَفْعَلْ **و** فَإِنَّهُ **و** حَمِيدٌ مَجِيدٌ

و عنایت الهی انجام یابد * که او البته خدای بزرگوار ستوده صفات است *
for He is verily the owner of praise and the owner of glory.



اِنْقَلَبْتُ يَا سَيِّدَيَّ عَنْكُمَا تَائِبًا

بازگشتم ای آقای من از زیارت شما در حالی که از هر گناه

I am now leaving you both, O my masters, repenting to

حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا

توبه کرده و به حمد و شکر و سپاس حق مشغولم *

and praising Allah, and thanking Him



رَاجِيًا لِلْإِجَابَةِ

و امیدوار اجابت دعاهايم هستم
and hoping Him to respond to me;

غَيْرَ أَيْسٍ وَلَا قَانِطٍ

و ابدا مأیوس از لطف خدا نیستم *
I neither despair nor lose hope,



ءَائِبًا عَائِدًا رَاجِعًا

که باز مکرر رجوع به درگاه شما و بازگشت
and I intend to come back, return,

إِلَى زِيَارَتِكُمَا

به زیارت قبور مطهر شما کنم *
revisit you both,



غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمَا

و هیچ از شما

while I have never desired to leave you

وَلَا مِنْ (عَنْ) زِيَارَتِكُمَا

و زیارت قبور مطهرتان سیر نشوم *

or to abandon visiting you;



بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

بلکه مکرر باز بیایم انشاء الله *

rather, I shall return and come back, if Allah wills.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و البته هیچ حول و قوه‌ای جز به خواست خدا نخواهد بود *

There is neither might nor power except with Allah.



يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا

ای بزرگان من به زیارت شما مشتاق

O my masters, I do desire for both of you

وَالِإِلَى زِيَارَتِكُمَا

و مایل بودم *

and for visiting you



بَعْدَ أَنْ زَهَدَ فِيكُمَا

بعد از آنکه اهل دنیا را دیدم
although the people of this world

وَفِي زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا

به شما و زیارت شما بی میل و رغبت بودند *
(may) abandon you both or abandon visiting you.



فَلَا خَيِّبَنِي اللَّهُ

پس خدا مرا از امید و آرزویی که دارم
May Allah never make me

مَا (مِمَّا) رَجَوْتُ ❁

محروم نگرداند *
fail to attain what I have hoped



وَمَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا 

و هم از زیارت شما محروم نسازد
and desired in visiting you both.

إِنَّهُ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ 

که او به ما نزدیک است و اجابت کننده دعاهاست.
Verily, He is All-nigh, All-responding.





Negaresh Asan



easy.reading.quran



negaresh.asan

negareshasanpub



www.negaresh-asan.ir

نگارش
آسان